

# انداد نفت

و

جنیش ملی شدن صنعت نفت ایران

تنظیم: تورج اتحادیه  
با پیشگفتار دکتر محمدعلی موحد



# اندیشه

و  
جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران  
تنظیم: تورج اتحادیه  
با پیشگفتار دکتر محمدعلی موحد

مدیر تولید: اصغر نوری  
ویراستار: هوفر فورودین  
طراح گرافیک: علی بخشی  
حروف نگاری: شبستری  
ناظر چاپ: مجتبی مقدم  
چاپ اول: ۱۳۹۹؛ شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه  
لیتوگرافی: لاله؛ چاپ و صحافی: تاجیک  
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان  
شابک: ۸-۳۲۱-۵۱۱-۸-۹۶۴-۷۸۹

## تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

تکمیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر منوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۵؛  
تلفن: ۸۸۸۸۷۷۴۴۳-۸۸۸۷۷۴۹۹-۸۸۶۷۹۴۴۳

E-mail: info@farzanpublishers.com  
www.farzanpublishers.com



سروشناسه	عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر	مشخصات ظاهری
مشخصات ظاهری	شابک
شابک	وحضیت هفهرست نویسی
وحضیت هفهرست نویسی	موضوع
موضوع	موضوع
شناسه افزوده	شناسه افزوده
شناسه افزوده	رده بندی کنگره
رده بندی کنگره	رده بندی دیوی
رده بندی دیوی	شماره کتابشناسی ملی

اتحادیه، تورج. ۱۳۱۹ -

اسناد نفت و جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران /

تنظیم تورج اتحادیه؛ پیشگفتار محمدعلی موحد؛ ویراستار هوفر فورودین.

تهران: نشر فریزان روز، ۱۳۹۹.

۵۶ ص.

978-964-321511-8

فیبا

صدق، محمد. ۱۲۶۱-۱۳۴۵

نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن -- اسناد و مدارک

Petroleum industry and trade -- Government ownership -- Iran

-- Sources

نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های سیاسی

Petroleum industry and trade -- Political aspects -- Iran

۱۳۳۰-۱۳۲۲، مناقشات ایران و انگلیس،

Anglo-Iranian Oil Dispute, 1951-1954

ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۲۰-۱۳۲۲

Iran -- Politics and government -- 1941-1953

ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷ -- اسناد و مدارک

Iran -- History -- pahlavi, 1925 - 1978 -- Sources

موحد، محمدعلی، ۱۳۰۲-، مقدمه تویس

Movahhed, Mohammad Ali

DSR1517

۹۸۵۰۸۲۴۰۹۲

۶۰۷۲۲۰۷



## مقدمه ناشر

قسمت اول این کتاب اقتباسی است از کتاب اسناد نفت که در آبان ۱۳۳۰ با کمک اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه انتشار یافته و اسناد مربوط به صنعت نفت ایران را از قرارداد دارسی - که در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری به امضاء مظفرالدین شاه رسید - تا مرداد ۱۳۳۰ دربرمی‌گیرد. این اسناد که در این کتاب به ترتیب تاریخ آورده شده‌اند، گویای فعالیت‌هایی هستند که دولت دکتر مصدق در راه ملی‌کردن صنعت نفت ایران و حصول به این ایده ملی انجام داده است.

در گیرودار مبارزه عظیمی که ملت ایران در ملی‌کردن صنعت نفت و برای نجات خود از زیربار اسارت شرکت استعماری نفت انگلیس و ایران انجام داد، این اسناد، گویای سیاست ماهرانه دولت دکتر مصدق و اقدامات دیپلماتیک او در این مبارزه ملی است. شاید این ادعای ناجائی نباشد که اگر روش مدبرانه دولت دکتر مصدق و رهبری وی نبود ملت ایران توفیق نمی‌یافت که به فعالیت استعماری یک شرکت دسیسه‌باز که پایی دولت انگلیس و پشتیبانی این دولت را در حل اختلافات خود با دولت ایران به میان کشیده بود خاتمه بدهد.

قسمت دوم، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت را از پایان جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به مذاکره با غرب و قرارداد کنسرسیون نفت ایران شد، به روایت جک استرا، وزیر امور خارجه اسبق بریتانیا بررسی می‌کند.

در قسمت سوم، متن کامل قرارداد کنسرسیون نفت ایران با شرکت‌های بزرگ نفت دنیا آورده شده است.



## پیشگفتار به قلم دکتر محمد علی موحد



اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، در آخرین روز اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجالس شورای ملی و سنا رسید. از این تاریخ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق ۲۹ ماه فاصله است. این مدت را من در کتاب خواب آشته نفت به سه دوره مشخص تقسیم کرده‌ام: دو دوره هشت ماهه و یک دوره سیزده ماهه. هشت ماهه اول را - از اول فروردین ۱۳۳۰ تا بازگشت مصدق از امریکا (اول آذر ۱۳۳۰) - (دوران امیدواری‌ها) نام نهادم. هشت ماهه دوم با دست خالی برگشتن مصدق از امریکا شروع شد و به قیام سی تیر ۱۳۳۱ منتهی گردید. این هشت ماه را (دوران سرخورده‌گهای و تlux کامیها) خواندم؛ و برآن سیزده ماه باقی که از انتصاب مجدد مصدق به نخست وزیری تا کودتای ۲۸ مرداد ادامه یافت، عنوانی مناسب ترو در خورتراز (سیزده ماه نحس) نیافتم.

مجموعه استنادی که اینک در برابر شما است، نخستین بار در آبان ۱۳۳۰ از سوی وزارت امور خارجه ایران انتشار یافت. این استناد با متن کامل امتیاز نامه دادرسی که در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری در کاخ صاحبقرانیه به امضاء مظفر الدین شاه رسید شروع می‌شود و آخرین سندی که در این مجموعه آمده است، مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۳۰ است. در آن تاریخ چهار ماه و نیم از ملی شدن صنعت نفت گذشته بود و لی هنوز گروه انبوهی از ۲۵۰۰ نفر کارمندان انگلیسی و ۱۵۰۰ نفر کارمندان هندی شرکت نفت انگلیسی و ایران، در ایران بودند. دستور تخلیه کامل انگلیسیها در ۴ مهر ماه ۱۳۳۰ صادر گردید و نیروهای نظامی ایران پالایشگاه آبادان را در تصرف خود گرفتند؛ و هم در آن ایام بود که بریتانیا در نتیجه فشار شدید امریکا، از عزم خود برپیاده کردن قشون در آبادان منصرف گردید و آتلی نخست وزیر کابینه کارگری در

## اسنادنفت

هیئت دولت رسمًا اعلام کرد که «با توجه به موضع دولت امریکا در این باب، توسل به زور را مصلحت نمی داند».

آری تجاوز آشکار و اشغال نظامی خاک ایران، با توجه به اوضاع و احوال روز عاقلانه به نظر فرنگی رسید و امریکا جای شکی باق نگذاشت که مخالف آن است. بریتانیا آن گزینه را رسمًا از روی میزبرداشت و در عرض تمام توجه خود را بر گزینه دیگری متوجه ساخت و آن، دامن زدن به مخالف خوانی‌ها و عدم رضایت‌ها در میان اقشار مردم ایران و تحریض و تشویق عوامل ذی-نفوذ و موثر داخلی، از دربار و مجلس و روسای ایلات و دیگران، بر تخریب وجهه مصدق و خالی کردن زیرپای او بود.

وزارت خارجه بریتانیا در این زمینه دست به دامن کارشناسان اطلاعاتی کهنه کار خود گردید و به پیشنهاد پروفسور لمبتون استاد صاحب کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لندن، دکتر زینر را از دانشگاه اسکفورد به ایران فرستاد، زینر که در زندگی دانشگاهی با پژوهشها و کتابهای خود در زمینه تاریخ و ادیان و اخلاق شهرت داشت، دارای سوابق مهم فعالیتهای اطلاعاتی در ایران نیز بود. پس از ورود زینر به ایران، وودهاوس از مدیران بلند پایه MI6 نیز به او پیوست و شبکه توطئه چینی‌ها با اتکاء به عمل کارآزموده در داخل ایران، چون برادران رشیدیان و شاپور ریپورت، به فعالیت برخاست.



واپسین گروه کارمندان انگلیسی که شمارشان ۳۵۰ نفر بود، در دهم و یازدهم مهر ماه ۱۳۳۰ آبادان را ترک گفتند و در بصره متوجه شدند. گزارش تحلیلی و مبسوط رویدادهای مرتبط با این مجموعه از اسناد، در چهار فصل (فصل سوم تا هفتم) از دفتر اول خواب آشفته نفت آمده است.

در آن ایام نام ایران در صدر اخبار جهان قرار داشت و اگر بخواهیم فهرست مختصی از بر جسته ترین وقایع آن روزگار را به دست دهیم، باید از ظهور و سقوط دولت مستعجل حسین علاء و اعتصاب کارگران نفت در فروردین ماه ۱۳۳۰ در آبادان و ورود ناوگان جنگی بریتانیا به خلیج فارس آغاز کنیم: در کش وقوس این تحولات بود که زمینه برای روی کار آمدن سید ضیاء الدین طباطبائی سیاستمدار مورد اعتماد بریتانیا فراهم می آمد. گفته می شد که سید به محض گرفتن رأی اعتماد از مجلس و رسیت یافتن دولت خود، دست به اخراج مجلس میزند و مصدق و اصحاب اورا توقيف می کند و امرنفت را بر اساس اصل پنجاه-پنجاه که در عربستان و کویت مجرما و معمول شده بود، فیصله می گخشد. ظاهراً قول و قرارها که نهایی شد، علاء در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ استعفای دولت خود را اعلام کرد. در گیر و داری چنین که گرد و غبار معركة، جزئیات تحركات پهلوانها را از انتظار مخفی می داشت و مرد و مرکب

درهم غلطیده بودند، ناگهان از زبان جمال امامی - از کارگردان‌های نامدار مجلس - درآمد که جناب دکتر مصدق چرا خود قبول مسئولیت نی‌کند که دولت تشکیل دهد و پیشنهاد ملی کردن نفت را که خواست قاطبیه ملت ایران است در مرحله اجرا به کرسی بنشانند؟ دکتر مصدق که همواره پیشنهاد نخست وزیری خود را دامی برای بیرون راندن او از مجلس تلق می‌کرد، این بار برخلاف انتظار، پیشنهاد را فوراً از دهان جمال امامی قایید و بلافاصله با اعلام آمادگی خود، ناظرین صحنه سیاست را شگفت زده ساخت.

بدین گونه استعفای علاء و قبول نخست وزیری دکتر مصدق در یک روز انجام شد (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰) و مصدق در گام اول طرح ۹ ماده‌ای که برای اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت تهیه کرده بود که در ماده ۵ آن تأسیس «شرکت ملی نفت ایران» اعلام گردید را به مجلس داد و تقاضای تصویب آن را کرد. این طرح که در ۵ اردیبهشت به تصویب کمیسیون نفت مجلس رسیده بود، در ۱۰ اردیبهشت از سوی مجلسین تصویب شد و دکتر مصدق در ۱۱ اردیبهشت برنامه دولت خود را اعلام کرد.

در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ بریتانیا ماجرای نفت ایران را به عنوان اختلاف میان دو دولت به دیوان دادگستری بین المللی لاهه ارجاع کرد. در تاریخ ۲۰ خرداد هیئتی به ریاست بازیل جکسن، نایب رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران، برای شروع مذاکرات با دولت مصدق به ایران آمد و در همین تاریخ هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران معروف به هیئت مدیره خلع ید مرکب از مهندس بازرگان، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی و مهندس محمد بیات در اداره مرکزی شرکت نفت در خرمشهر استقرار یافت و پرچم ایران بر فراز آن ساخته شد. اهتزار درآمد.

مذاکرات جکسن به نتیجه ای منتهی نگردید و پیشنهاد هشت ماده‌ای که او ارائه کرد، از سوی هیئت ایرانی مردود تلقی شد.

ترومن رئیس جمهور امریکا یکی از مشاوران بلند پایه خود، اول هرین را در رأس هیئتی از کارشناسان به ایران فرستاد تا زمینه تفاهم میان دو طرف را فراهم سازد. ورود هرین در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ با تظاهرات ضد امریکایی شدید که از سوی حزب توده ایران راه اندازی شده بود مواجه گردید. این تظاهرات ضد امریکایی شدید که از سوی حزب توده ایران راه اندازی شده بود با اصل ملی شدن نفت که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب قوه مقننه ایران رسیده است، مشکلی ندارد اما زیرقانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ دایر بر طرز اجرای آن اصل نمیتواند برود. ایران از حق حاکمیت خود استفاده کرده و صنعت نفت را ملی دانسته است؛ بسیار خوب، اما سرمایه و کارشناس و اطلاعات فنی و امکانات لازم برای به کار آنداختن این صنعت را ندارد؛ پس باید تأسیسات ملی شده خود را

## آنلا نفت

در اختیار موسسه‌ای بگذارد که بتواند آنها را راه اندازی کند. آن موسسه می‌تواند به عنوان عامل و کارگزار از طرف ایران عمل کند، پنجاه درصد از درآمد نفت را در ازای خدماتی که انجام می‌دهد بردارد و پنجاه درصد دیگر را به ایران بدهد. بدین گونه هم حق حاکمیت ایران محترم شمرده می‌شود و هم اصل تنصیف منافع که، در آن دوران، مدار روابط میان شرکتهای بزرگ نفتی و کشورهای صاحب منابع نفت بود، محفوظ می‌ماند. به اصطلاح نه سیخ می‌سوزد نه کباب.

اما هرین نکته دیگری هم در ذهن خود داشت که آن را فاش نمی‌گفت و از پیچ و خم مطالبی که کارشناسان همراه او بحث می‌کردند می‌شد آن را استنباط کرد. هرین برآن بود که شرکت نفت انگلیس و ایران باید از موقعیت انحصاری خود که صدرصد نفت ایران را در اختیار داشت، دست بردارد. نفت ایران نه توسط یک موسسه صدرصد انگلیسی، بلکه توسط کنسرسیومی مرکب از شرکتهای بین‌المللی بزرگ نفت اداره شود و سهم بریتانیا در این کنسرسیوم نباید از چهل درصد تجاوز کند. چهل درصد دیگر باید به شرکتهای امریکایی داده شود و بیست درصد باقی در اختیار شرکت‌های اروپایی مثل هلندی و کیپانی فرانسوی نفت قرار گیرد.

هرین نخست همت خود را برآمده کردن طرف ایرانی مصروف داشت و مقصود خود را به صورت پیشنهادی از سوی ایران جلوه داد. هیئت وزیران با حضور اعضای هیئت مختلط نفت، جلسه‌ای در منزل دکتر مصدق تشکیل داد و طرحی را به عنوان (نظریه قطعی دولت ایران) تصویب کرد که مشتمل بر دو نکته مهم بود: اول آن که مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت همان قانون مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ است و اگر دولت انگلستان آن اصل را به رسمیت بشناسد دولت ایران حاضر خواهد بود که با خانیدگان دولت انگلستان وارد مذاکره شود. نکته دوم: آن که «دولت ایران حاضراست راجع به طریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط به منافع انگلستان است وارد مذاکره شود».

این طرح را هرین به عنوان پیشنهادی از سوی ایران با خود به لندن برد و پاسخ بریتانیا را به تهران آورد. بریتانیا در پاسخ خود اعلام کرد که اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را به رسمیت می‌شناسد و هیئتی را به ریاست یکی از وزرای کابینه برای مذاکره به تهران می‌فرستد.



استاد این مجموعه در این نقطه پایان می‌پذیرد. در ادامه ماجرا هیئتی از سوی دولت بریتانیا به ریاست لرد استوکس به ایران می‌آید و پیشنهادی در هشت ماده ارائه می‌دهد. پیشنهاد استوکس همان پیشنهاد جکسن بود که این بار در لباسی دیگر ظاهر می‌شد. استوکس یک هفته به مذاکره‌کنندگان

ایرانی مهلت می‌دهد تا پیشنهاد او را مطالعه کنند و چون از قبول آن مأیوس می‌شود، در پایان مهلت پیشنهاد را پس می‌گیرد.

هنوز از این نقطه تا پایان ماجرا راهی دراز در پیش بود؛ راهی دراز و پرشور شرکه در طی آن، نقشه براندازی بریتانیا به دست امریکایی‌ها اجرا شد. حال بینیم سرانجام قرارداد نفت که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و براندازی دولت دکتر مصدق به خاطر آن صورت گرفته بود چه شد؟

تفصیل قرارداد کنسرسیوم، رامن در دفتر سوم از کتاب خواب آشفته نفت (از کودتا تاسقوط دولت زاهدی) آوردہ‌ام. قراردادی بود بر همان اساس پیشنهادهای جکسن و استوکس، که صورت ظاهر ملی شدن نفت را قبول داشت. عملیات نفتی تولید و تصفیه و فروش به تصدی شرکت‌های خارجی که به عنوان کارگزار و عامل شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کردند، انجام می‌شد و پنجاه درصد از منافع که طبق فرمول معین محاسبه می‌شد، به ایران تعلق می‌گرفت. تفاوت مهم قرارداد کنسرسیوم با پیشنهادهای جکسن و استوکس در این بود که طرف ایرانی در آن پیشنهادها یک شرکت صدرصد بریتانیایی بود و طرف در قرارداد بعد از کودتا، کنسرسیوم نفت بود که سهم بریتانیا در آن به چهل درصد تقلیل یافته بود. به عبارت ساده‌تر، دو طرف اصلی ماجرا یعنی ایران و انگلیس هردو متضرر شده بودند. ضرر ایران آن بود که بعد از سه سال تحمل خسارات حاصل از تحریم و توطئه‌ها و کودتا، به همان اصل تنصیف منافع تن در داد، و ضرر انگلیس آن بود که شصت درصد از نفت ایران را از دست داد. تنها برنده بازی امریکا بود به عنوان اصلاح ذات البین در میدان آمد و جای خالی انگلیس را پر کرد.

می‌گویند تاریخ آیینه عبرت است. امریکا در ۱۳۳۰ می‌گفت که حق حاکمیت ایران را به رسیت می‌شناسد و با احساسات ملی ایرانیان که سهم بیشتری از منافع نفت خود را می‌خواهند، همدردی می‌غاید. اما تأکید می‌کرد که تولید و تصفیه نیازمند «معلومات فنی و سرمایه کافی» و همچنین دسترسی به وسایل حمل و نقل و عرضه و فروش در بازارهای جهانی است که ایران قادر آن است و شرکت‌های بزرگ امریکایی به ملاحظه تحریم نفتی انگلستان حاضر نیستند قدم پیش بگذارند؛ دولت امریکا هم نمی‌تواند آن شرکت‌ها را اجبار بکند که تحریم را بشکنند و برخلاف میل خود در حل مسئله ایران مداخله نمایند. آن بهانه‌گیری‌ها و عذرتراشی‌ها همانند معاذیری است که دولت‌های اروپایی در حال حاضر در برابر تحریم امریکا متولّ به آن می‌شوند.